مدیریت شهری
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015
۲۲۹-۲۴۶
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۵/۱۷ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۸/۲۲

تاثیر مولفه های هویت کالبدی و فعالیتی بافتهای تاریخی در ایجاد تعاملات اجتماعی

رقیه عطائی* – دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه معماری، تبریز، ایران.
محمد رضا پورمحمدی- عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز، گروه برنامه ریزی شهری، تبریز، ایران.

چکیده
بافت تاریخی شهرها منعکس کننده شخصیت مدنی، فرهنگ و تعاملات شهری است. در این بافت ها علاوه بر کالبد به فضاسازی مطابق با کارکرد و عملکرد نیز پاسخگوی می شود. علاوه بر این، انگاره های «کالبد»و «کارکرد»، به عنوان مؤلفه های مؤثر در مداخلات بافت های تاریخی مطرح اند. بنابراین شناخت این مولفه ها هم در جهت مداخله در بافتهای تاریخی و هم در جهت تعمیم انگارهای آن به سایر بخشها حائز اهمیت اند با نگاهی به بافت تاریخی، این نکته مشهود است که شکل گیری و حیات آن ها در تداومی تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، و محیطی به صورتی منسجم و هماهنگ عیان گردیده است. ساکنان این بافت ها هویت خود را از طریق ارتباطات اجتماعی و مشارکت در ایجاد این فضاهای ماندگار دریافت می نموده اند. تاثیر چنین مکان های ماندگاری در شکل دهی به هویت فردی و اجتماعی و فرهنگی است. این مقاله مولفه های موثری نظیر: تعاملات اجتماعی، فعالیتها، دلبستگی را در پیوند اجتماعی افراد با بافت قدیم موثر ارزیابی می کند و در جهت پاسخگویی کالبدی و معماری به آنهاست. در این پژوهش با روش تحقیق توصیفی، تحلیلی و مطالعات کتابخانه ای و با چارچوب نظریه پیوند اجتماعی و مولفه های اصلی آن درصدد بررسی مفاهیم کالبدی در بافتهای تاریخی، به بررسی مفاهیمی نظیر مشارکت، دلبستگی، تعهد و باور و موضع گیری جامعه شناختی آن، از منظر کالبدی و شناخت ویژگی های پیوند اجتماعی و لزوم احیای کالبدی آن در بافتهای تاریخی پرداخته می شود. تا بدین طریق به تفکیک مولفه های کالبدی و فعالیتی که در پیوند میان مردم و بافت قدیم موثر است بینجامد.

واژه های کلیدی: بافت تاریخی، اجتماع، کالبد، کارکرد، تعاملات، هویت، مکان.

The impact of physical identity components and activity of the historical contexts in creating social interactions

Abstract
Historical context of cities reflects the civil character, culture and urban interactions. In these contexts, in addition to the physical, is answered to create an atmosphere in accordance with the function and performance. Moreover, the notions of "body" and function are raised as effective components in interventions of historical contexts. Therefore, understandingthese components are important both towards intervening in historical contexts and towards extending its notions toother sectors, by looking at the historical context, it is obvious that forming and their life in historical continuity, cultural, social, environmental has beenexplicit as coherent and coordinated. Residents ofthese contextshavereceived their identitythroughsocial interactions andparticipationin creating thesepermanentatmospheres. The impact of such permanent places is in forming of individual and social and cultural identity. This paper evaluates effective components such as social interactions, activities, interests in social links of individuals with the old context and is in order to physical and architecture respond to them. In this study ,by research method of descriptive, analytical and library studiesandthetheoryof social linksandits maincomponents, is tried to investigate the physical concepts in historical contexts, to investigate the concepts such as participation, attachment, commitment, belief and the sociological positioning, in terms of physical and understanding the features of social links and the need for its physical restoration in historical contexts. So as, leads to theseparation ofthe components of physical and the activity that is effective in the links between people and old context.

Keywords :historical context, social, physical,function, interactions,identity, location.

*نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۴۱۵۸۹۰۶۳، رایانامه: ataeiyn@gmail.com

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

۱. مقدمه

جست و جوی معنی در مکان ها و فضاهای شهری در دهه های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. به دنبال انقطاع تاریخی و بریدن از آن چه میراث گذشته محسوب می شد، و در پی بیانیه های تقسیم شهر به نواحی عملکردی با فضاهای سیال و بی انتها و فرم های ساده و احجام خالص و مکعب شکل، آن چه حاصل شد مکان های بدون تفاوت در کیفیت و رمز و راز بود. عملکردگرایی خود در زمینه ای تاریخی تحقق یافته بود که چنین نوعی از شهرسازی و معماری را ناگریز می کرد. هویت کالبدی بر الگوهای رفتاری و نحوه تعاملات افراد در بافتهای تاریخی تاثیرگذار بوده است و مردم نیز مشتاقانه به حضور و مشارکت در چنین فضاهای تاریخی پاسخ مثبت داده اند (گهل،۲۰۰۴)؛ همچنین علاوه بر ابعاد کالبدی و هویت کالبدی که در حضور و تعامل اجتماعی افراد موثر است، پیش بینی و خلق رویدادهای اجتماعی است که در عین ایجاد فرصت های مشارکت در فعالیتها اجتماعی می تواند زمینه ساز ارتقا حس تعلق به مکان نیز باشد (لنارد،۱۹۸۴). «تراویس هیروشی» چهار مولفه تاثیرگذار بر پیوند اجتماعی افراد را «مشارکت، دلبستگی، تعهد و باور» معرفی کرده است و بر این عقیده است که رابطه معناداری بین این مولفه ها و پیوند افراد با جامعه برقرار است. از این رو شناخت ابعاد کمی و کیفی فضاهای سنتی حائز اهمیت است. امروزه نابسامانی های در بافت های تاریخی بوجود آمده است، که تهدیدی برای بقا و پایداری کالبدی آن محسوب می شود و می تواند تمام ارزش های میراث فرهنگی شهروندان را از بین ببرد. بنابراین در کالبد بافت های تاریخی، می بایست به مفاهیم هویت، دلبستگی، مشارکت، تعهد و باور تاکید بسیاری گردد؛ لذا در بافت های تاریخی هر شهر علاوه بر مداخلات بافت ها در جهت تعمیم انگارهای آن به سایر بخش ها نیز باید توجه کرد. همچنین بی توجهی به آن می تواند عواقب ناخواسته ای را بر پیکره حیاتی شهر وارد آورد. و سبب عدم تمایز ویژگی های خاص یک شهر (نظیر عناصر کالبدی) از دیگری گردد. بنابراین در این پژوهش با هدف بررسی مفهوم کالبدی در بافتهای تاریخی، به بررسی مفاهیمی نظیر هویت، مشارکت، دلبستگی، تعهد و باور و موضع گیری جامعه شناختی آن، از منظر کالبدی و شناخت ویژگی های پیوند اجتماعی و لزوم احیای کالبدی آن در بافت های تاریخی پرداخته می شود. این مقاله سعی دارد با استناد به مولفه های پیوند اجتماعی به بررسی میزان هماهنگی آن با فضاهای سنتی پرداخته، عناصر کالبدی موثر در معماری از قبیل دسترسی، فضای مورد نیاز، قابلیتهای کالبدی لازم، امنیت و کیفیت فضا را ارائه دهد؛ بدین ترتیب حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می آید حس مکانی می باشد (رحمانی، ۱۳۸۷، ص ۷۸) که بر میزان دلبستگی به مکان تاثیر می گذارد. و شامل عوامل کالبدی، احساسات و معانی و فعالیت ها می باشند. هویت در محیط مصنوع در این پژوهش با رویکرد رابطه میان کالبد و معنا، از این منظر که «ویژگیهای تعریف و تمایزهای با دیگران، چه وجه اشتراکی با کالبد و معنا دارند؟» قابل طرح و بررسی است. امروزه نابسامانی های هویتی تهدیدی برای بقا و پایداری کالبدی محسوب می شود و می تواند تمام ارزشهای میراث فرهنگی شهروندان را از بین ببرد. بنابراین در کالبد مکان و حس مکان در بافت تاریخی، می بایست به مفهوم هویت و تبعات آن، تاکید بسیاری گردد؛ لذا بی توجهی به هویت شهر می تواند عواقب ناخواسته ای را بر پیکره حیاتی شهر وارد آورد. تاکید این مقاله بر روی مولفه های پیوند اجتماعی و اهمیت ان در مکان های سنتی است. چارچوب نظری این تحقیق مولفه های پیوند اجتماعی در فضای سنتی است که با استناد به مطالعات کتابخانه ای و باتکیه بر کتب ومقالات برگرفته از آن می توان مولفه های مصنوع و ارزشهای نهفته در ناحیه تاریخی را طبقه بندی نموده و با

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

روش تحقیق توصیفی- تحلیلی مابه ازای معماری این مفاهیم را در فضاهای سنتی ارائه نمود.

بافت های تاریخی و ارزش های نهفته آن

با نگاهی به بافتهای تاریخی[1] این نکته مشهود است که شکل گیری و حیات آن ها برپایه اصول خاص انسانی، کالبدی و طبیعی بوده است؛ ازاین رو، از شخصیّت و هویّت ویژه ای برخوردار است. با وجود این، در چند دهه اخیر بر اثرتحوّلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و موارد مشابه (چنگیزی و احمدیان، ۱۳۹۲،ص۵۴). نابسامانی های در مداخلات بافت قدیم بوجود آمده است، این تحولات و ساخت وسازها در درون شهر و بافتهای قدیم- که به صورت ناهنجار و بدون احترام به کیفیتهای موجود، فضاهای شهری و سیمای شهری اتفاق می افتد- تهدیدی برای بقا و پایداری کیفیت محیط شهری بافت قدیم محسوب می شود و می تواند تمام ارزشهای میراث فرهنگی شهروندان را از بین ببرد. احیا بافت های تاریخی هر شهر علاوه بر مداخلات بافت ها در جهت تعمیم انگارهای آن به سایر بخشهای طراحی- از قبیل طراحی شهری و معماری در بافت های جدید- بسیار حائز اهمیت است. در این قسمت با بررسی مفهوم پیوند اجتماعی مرتبط با روانشناسی اجتماعی و جامعه شناسی-که مرتبط ترین حوزه به مفاهیم کالبدی است- پرداخته می شود. «ناحیه تاریخی (Historic Region) مرکز شهر طبق نمونه های پیش گفته و تاکید بر این تعریف مبتنی بر: محدوده ای از بخش مرکزی شهر، که شامل اصلی ترین محلات قدیمی است که دارای ارزش هویتی- فرهنگی بوده و از بخش های دیگر شهر متمایز می باشد» (خلیل آباد و پوراحمد، ۱۳۸۴، ص ۳۲)؛ بعلاوه فضایی است عمومی که ضمن دارا بودن شخصیت و هویتی ویژه، آن را به مقصدی یگانه برای شهروندان مبدل ساخته و نیز منعکس کننده شخصیت مدنی کل شهر در خود است. چنانچه که گفته شد کالبد به مفهوم نوعی حس و درک انسانی مطرح نیست، ولی در عین حال دربرگیرنده اندیشه ها، باورها، فعالیّتها است. بنابراین در بافت های قدیمی شناسایی ارزش های زیبایی شناسی، فرهنگی و بومی از طریق مفاهیم زیر امکان پذیر می باشد.

ارزش زیباشناختی در تنوع معماری

مناطق تاریخی دارای کیفیت های خیره کننده‌ای هستند. آنها عطر و بوی دوره مهارت های اصیل و فردیت هایی را برون می تراوند که در دوران فرآورده های صنعتی و نظام های ساخت و سازهای مهم ازدست رفته است. احتمالاً نوعی هویت غریزی در مصالح و مواد طبیعی یافت می شود که حال و هوایی بهتر از مواد ماشین ساز به آن ها می دهد. به عقیده اپلیارد (Appleyard) «راحتی عینی، تولیدات ارزان و ایمنی، به بهای فردیت زدایی کسب شده اند».

بنابراین مقیاس انسانی، فردیت و تشخص، اهمیت دادن و مهارت از عناصر کالبدی از لحاظ زیبایی شناسی در بافت قدیم می باشند که اکنون در شهر ماشین ساز مدرن با اجزای تکراری و پروژه های کلان مقیاس آن به چشم نمی خورد (امینی لاری،۱۳۹۰)

ارزش تداوم خاطره فرهنگی؛ ارزش میراث: از اواسط دهه ۱۹۶۰ به این سو، این توجیه برای حفاظت مناطق تاریخی، اهمیت فزاینده‌ای یافت و پرداختن به مقوله اصالت فرهنگی، به صورت گسترده مطرح شد. شواهد رویت پذیر گذشته به لحاظ آموزشی و تربیتی به هویت فرهنگی و حفظ یاد و خاطره مردم و مکانهای خاص یاری می رسانند و جامعه امروز را با سنت گذشته پیوند می دهند و با تداخل گذشته در زمان حال، معنا و مفهومی به حال می بخشد. این ایده در پیشگفتار «قانون حفاظت تاریخی ملی امریکا» (۱۹۹۶) نیز عنوان گردیده است (امینی لاری، ۱۳۹۰).

ارزش های بومی و منطقه‌ای: مطالعه کالبد مستلزم بررسی خصوصیات متمایزکننده شکل شهر و بستر طبیعی آن دو است که لزوماً متفاوت است.

۱. آن بخش از شهرهای ایران را که تا عهد قاجار شکل گرفته اند، بافت قدیم یا تاریخی می نامند.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

ازآنجـا کـه معمـاری بومـی دارای ویژگی هایـی اسـت کـه بـا تمـام وجـوه انسـانی در ارتبـاط اسـت و از نظـر محیطـی نیز بـا محیط طبیعـی و طبیعـت در ارتباطی از نـوع سـازگاری و هماهنگـی اسـت (کامیـار، ۱۳۹۳، ص ۹۲).

رویکردی به مقوله هویت

شـاید اولیـن مرحلـه از شـناخت هـر مفهـوم، به ویـژه مفهـوم پیچیـده‌ای ماننـد هویّـت، تحقیـق در معنـی آن از دیـدگاه واژه شـناختی یـا بـه اصطـلاح فقـه اللغه باشـد؛ بدیـن منظور در این قسـمت از بحـث، معانی و تعاریـف واژه شـناختی هویّت در واژه نامه های فارسـی و لاتیـن مطرح می گردد. هویت عبارتسـت از تشـخص و همیـن معنـی میـان حکیمـان ومتکلمـان مشـهور اسـت، هویّـت گاه بـر وجـود خارجی اطلاق مـی گردد، هویّـت گاه بـر ماهیت با تشـخص اطلاق مـی گردد که عبارتسـت از حقیقـت جزئیه. اصطـلاح و مرتبه احدیت و لاهـوت اشـارت اسـت از آن. در انسـان کامـل گویـد صوفیـه هویّـت مرتبـه ذات حجت را گوینـد هویّت حق تعالی عین او اسـت که ممکن نیسـت ظهور آن. هویّت از لفـظ هـو گرفته شـده که اشـاره به غایب اسـت و آن دربـاره خدایتعالی اشـاره اسـت به کنـه ذات او به اعتبار اسـماء و صفـات او بـا اشـعار بـه غیبوبـت آن (دهخـدا، ۱۳۷۷، ص ۳۵). هویّـت به معنای احسـاس تعلّق و این همانـی با محیـط و معیارهایـی چون احسـاس امنیّت، خاطـره انگیـزی، حـس تعلّـق و وابسـتگی نیزتعریـف شـده اسـت». هویّـت کالبـدی از نظـر مفهومـی بـا اصطلاحـات «شـخصیت» و «حـس مـکان» متـرادف اسـت (میرمقتدایـی، ۱۳۸۳، ص ۲۹).

در ترجمه هایـی کـه از زبان هـای اروپایـی انجام شـده اسـت، اغلـب واژه هویّـت را در برابـر واژۀ Identity در زبـان انگلیسـی برگزیده انـد. واژۀ Identity انگلیسـی از زمـان پیدایـش تـا کنـون بر پنـج معنا دلالـت کرده است:

۱.کیفیـت یـا وضعیّـت «همان» بـودن؛ همانـی مطلق یا وجـودی؛

۲. فردیـت، شـخصیّت (از سـال ۱۶۳۸ م)؛ وجود فردی (از سـال ۱۶۸۲ م)؛

۳. (در جبـر) معادلـه یا عبارتی که بـه ازای همه مقادیر متغیّرهای خود ثابت باشـد؛

۴. بازشناخته شـدن از نظر احسـاس و علائق، (از سـال ۱۸۶۸، کاربـرد ایـن معنا محدود اسـت)؛

۵. آنچه مالک خود را بشناسـاند، مانند کارت شناسـایی (از سال ۹۰۰م) (رحیم زاده، ۱۳۸۷).

طبـق تعالیـم اسـلام، اهـداف حیـات انسـان اصـولاً در مقـولات معنـوی و روحانـی خلاصـه می شـود و وجـه مـادی حیـات وی تنهـا به عنوان وسـیله وصـول به آن آرمانهـا معرفـی مـی گـردد. عمده تریـن اهـداف حیات انسـان عبارتنـد از: عبودیّـت و عبـادت حضـرت حـق، حضـور در معـاد، تمرکـز بر توحیـد و وحدانیّـت الهی و انجـام اعمـال بـرای او، قیام بـرای برپایی عـدل، خروج از ظلمـات بـه سـوی نـور، و در نهایـت وصول بـه قرب الهـی (نقـی زاده، ۱۳۸۲، ص ۲۳). هویّـت اجتماعی، در حقیقـت شـناخت و آگاهی انسـان نسـبت بـه جایگاه و منزلـت خـود در گـروه هـا و نهادهـای اجتماعی اسـت و عـلاوه بـر شـناخت خـود در جامعه، شـامل شـناخت نحـوۀ ارتبـاط و تعامـل عناصرجامعه نسـبت به یکدیگر اسـت. در تعریـف هویّـت اجتماعـی ریچـارد جنکینـز معتقـد اسـت کـه «هویّـت اجتماعـی درک مـا از ایـن

جدول ۱. معیار ارزیابی هویت کالبدی (Physical Identity)

تمایز/ تشابه	تمایز از غیر و تشابه با خودی
تداوم/ تحوّل	پیونـد بـا گذشـته و عـدم انقطـاع (تـداوم معنـی و ارزش هـای خـودی) در عیـن نـوآوری و خلاقیّـت بـا توجّـه بـه شـرایط زمانـه (خـود مانـدن ولی همـان نمانـدن).
وحدت/ کثرت	پیونـد میـان اجـزای متفـاوت، ناهمگـون و حتی متضادبـه گونه‌ای کـه در کنار هـم یک کل را بـه وجـود بیاورند.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

جدول ۲. شناسایی ارکان هویت

پیوستگی وتمرکز	تمرکـز ایجـاد هویّـت مـی کنـد و ایـن از مضـارب شـهرهای کهـن اسـت (مزینـی، ۱۳۷۷، ص ۶۶). شـهر بی شناسـه شـهری بـدون تاریـخ و بـدون هویّـت اسـت؛ چـون هویّـت عامل محدودکننـده و مقـاوم در برابر تغییر و تمرکزطلب و متعلّق به گذشـته اسـت اما در عین حـال سـیر معکـوس شـهر را نفـی نمی کنـد (مزینـی، ۱۳۷۷، ص ۷).
تمایز	هویّـت کالبـدی بـه معنـای صفـات و خصوصیّاتـی اسـت که جسـم شـهر را از غیر متمایـز و شـباهتش را بـا خـودی آشـکار مـی کنـد. ایـن صفـات بایـد بـه گونه ای باشـند کـه جسـم شـهر، در عین تداوم زمانـی، در حال تحـوّل و تکامل نیز باشـد و در نهایـت بـه پیدایـش یک کل منجـر شـود (میرمقتدایـی، ۱۳۸۳، ص ۳۵).
تداوم	حـس انقطـاع از گذشـته و الگوبـرداری از مدلهـای دیگـران بـرای مسـکن کـه بـه گسسـتگی تـداوم تجربـه هـای معماران انجامیده اسـت، نشـانه های امـروزی بودن را در خـود داشـته و همچـون راه حلـی آمـاده و آسـان در دسـترس بـود (اقبالـی، ۱۳۷۲، ص ۳۷).
خاطره	خاطـره محفـوظ در حافظـه در مفهوم گسـترده آن، همانا بازسـازی گذشـته اسـت. هـر فـرد اجتماعـی، دو حافظـه دارد؛ یکـی درونـی و دیگـری بیرونـی. حافظـه، چه فـردی و چـه جمعـی، بـه معنـی حفـظ گذشـته درحـال یـا حفـظ زمـان حـال در گذشـته اسـت (هالبـواش، ۱۹۸۳، ص ۴۵).
مذهب	عاشـورا عامل بسـیار مهمی در حفظ هویّت ایرانی و اسـلامیبوده و هسـت (بلخاری، ۱۳۹۱). محیـط شـهری عامل مهمـی در تجلّی دادن هویّت فرهنگـی بهره گیری از هنرهـای بومـی و ملّـی در معمـاری و فضاهای خاص یک شـهر اسـت که نمایشـگر هویّـت جامعـه واجـد آن فرهنـگ نیـز مـی باشـد (نقـی زاده،۱۳۸۷،۲۶). احتـرام گذاشـتن بـه نیاکان و گذشـتگان کـه این فرهنگ سـازی از تخریب بافـت قدیمی و سـنّتی جلوگیـری می کند.

مطلب اسـت که چه کسـی هسـتیم و دیگران کیستند و از آن طـرف درک دیگران از خودشـان و افراد دیگر از جمله خود ما چیسـت» (چنگیـزی و احمدیان، ۱۳۹۲، ص ۴۵). هویّـت اجتماعـی در کنـار هویّـت شـخصی، مکمـل هویّـت انسـان به شـمار مـی آید.

هویّـت جمعـی، جایگاهی از زندگی اجتماعی اسـت که طـی فرآینـد اجتماعـی شـدن حاصـل می شـود و طی آن افـراد جامعـه معمولاً بـا ضمیر «ما» خـود را متعلّق و مدیـون بـدان می داننـد و در برابر آن نوعی احسـاس تعهّـد و تکلیـف می نماینـد. ایـن نـوع هویّت که شـیوهٔ و نحـوهٔ تفکّـر، احساسـات و تمایـلات گـروه اسـت، نوعـی احسـاس تعهّـد مشـترک و تکلیـف بـه گـروه را بـر می انگیـزد. این احسـاس، تـا حد به شـدّت و میزان فراوانی روابط اجتماعی افراد در سـطح کشـور وسـیعی، بسـتگی دارد. هرچـه این نوع هویت، در سـطح کشـور، قـوی تـر باشـد، شـخصیّت اجتماعـی شـهروندان نیـز منسـجم تـر و جـدی تـر پـی ریزی مـی گردد.

در نـگاه سـنّتی هویّت انسـان مقـدم بر وجود اوسـت و در نـگاه مـدرن وجود انسـان مقدم بر هویّت او. زیسـتن انسـان سـنّتی در ایـن جهـان آمیختـه بـا ریاضت هـا،

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

رعایت ها، خودداری ها، و بردباری هاست. او می داند که غایت او فراتر از این قلمرو ناسوتی است که به او داده شده تا بر آن حکومت کند (نصر، ۱۳۷۶، ص ۲۲۴). هدف انسان مدرن (سکولار) از زیستن در این جهان، کام گرفتن از این جهان است. فرانسیس بیکن (۱۵۲۶-۱۵۶۸ میلادی) در واقع به دنبال ایجاد علم جدیدی بود که بتواند انسان را برطبیعت مسلط سازد و به او قدرت و تفوق بر محیط بدهد؛ چنین فردی زندگی را یک فروشگاه بزرگ می داند که او در آن آزاد است تا پرسه زند و هرچه را می پسندد، انتخاب کند (نصر، ۱۳۸۰، ص ۳۱).

مکان

با نگاهی به بافت تاریخی، این نکته مشهود است که شکل گیری و حیات آن ها در تداومی تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، و محیطی به صورتی منسجم و هماهنگ عیان گردیده است. ساکنان این بافت ها هویت خود را از طریق ارتباطات اجتماعی و مشارکت در ایجاد این فضاهای ماندگار دریافت می نموده اند. تاثیر چنین مکان های ماندگاری در شکل دهی به هویت فردی و اجتماعی و فرهنگی زیاد است سرچشمه می گیرد. کانون این تحقیقات به صورت ذهنی و عینی و نوع مطالعات به صورت پژوهشی و میدانی می باشد. صاحب نظران حوزه مذکور رلف (۱۹۷۶)، نوربرگ شولتز (۱۹۸۳)، وایت (۱۹۸۸)، هیس (۱۹۹۰) بوده اند. که با این ایده اصلی: «مردم چگونه محیط اطراف خود را مشاهده، احساس و استفاده می کنند و این دو چگونه بر هم تاثیر می گذارد» به جستجوی مفهوم مکان (Place)، حس مکان (Sense of place) و احساس تعلق به مکان (Sense of belonging to place) پرداختند(R.Cuthbert ۲۰۰۶). شولتز مکان را فضای احساس و درک شده و با خاطره عجین شده تلقی می کند و بخشی از معنای مکان را در تجربه ها و حالات روحی انسان جست و جو می نماید. برای او مکان همان فضای زنده است. (شولتز، ۱۳۸۳، ص ۷۳). استفاده از نشانه های خاطره انگیز و نمادها در ادراک و فهم انسان از مکان موثر می-باشد. این نشانه ها می توانند علائم آشنا و یا خاطره انگیز برای مردم باشد. و در کل احساسات و درک فضا به مفهوم مکان است (سادات حبیبی، ۱۳۸۷، ص ۴۳).

عوامل شکل دهنده به هویت مکان در بافت تاریخی

تجربه مکان از نحوه ارتباط بین شخص و محیط حاصل می شود. پس شناخت مکان در لحظه حضور در آن صورت می گیرد که ساختار کالبدی با خصوصیاتش، تجارب ما از مکان، خاطره ها و احساس های وابسته به مکان را برای ما زنده می کند و شناخت ما از مکان را ممکن می سازد. خصوصیات مکان در بافت های تاریخی که ما را به سوی درک هویت مکان رهنمون می سازد، به صورت سیما و چشم انداز، نظم فضایی، رویداد، خاطره، جهت گیری و یگانه پنداری قابل تفکیک است ، اگر هر یک از این وجوه در مکان حضور نداشته باشد، وضوح و روشنی مکان برای شهود ناظر از میان خواهد رفت و معنایی از پس این مکان به او متبادر نخواهد شد.

پیکره وسیما (چشم انداز به عنوان نماد هویت)

به صورت کلی هر مکان دارای خصوصیاتی است که بازگوکننده شخصیت استفاده کنندگان و زیستندگان در آن مکان است. برای درک و سپس توصیف نقش مکان در زیست جهان می توان موقعیتی را درنظر آورد که در آن، محیط برای فرد اهمیت بیش از اندازه می یابد و آن لحظه ورود به هر شهری است. ورود و رسیدن به هر شهر تنها زمانی معنی می یابد که آن شهر پیشتر هویتی به دست آورده باشد، هویتی که باز گو کننده ویژگی های ساکنان نیز هست. هویت پذیرفتن هرجا منوط به نزدیک شدن ما بدان است و منظره اطراف، به تدریج که به آن نزدیک می شویم، هستی می پذیرد (زید، ۱۳۶۷، ص ۲۰). پس می توان گفت که هویت مکان در نگاه اول در لحظه رویارویی با آن شناخته میشود و بدین سان می توان گفت که در این لحظه مکان جدید کشف

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

جدول ۳. مکان و معیارهای سنجش آن، پونتر و مونتگمری ماخذ: (Carmona,۲۰۰۶)

مکان	معیارهای سنجش
تصویر ذهنی	خاطره و نمادگرایی، خوانایی و نمایانی، تجربه های حسی، ارتباطات روانی، ادراک، شخصی، جهانی
فعالیت	گوناگونی، سرزندگی، زنده بودن خیابان، نظاره کردن مردم، کافه فرهنگی، سرگرمی های محلی- سنتی، ساعتهای فعالیت، فعالیتهای جاذب، معامله و اقتصاد
فرم	مقیاس، مرکزگرایی، نفوذپذیری، نشانه ها، فضاهای ساخته شده، نسبتها، فضاهای عمومی

می شود. درست به این دلیل که ما برای رویارویی به مکان نیاز داریم، می باید این مکان سرشار از تنوع و چندگانگی باشد. در این رویارویی، شناخت، زمانی رخ می دهد که شخص پیش تر با آن مکان آشنایی داشته باشد، از این رو، سیمای شهر های تاریخی دارای ویژگی های است که به شکل گیری تصویر ذهنی مشخص کمک می نماید:

۱. عناصر شهری در ارتباط با محیط اطراف هستند؛

۲. توالی و تداوم در دیدهای پیاپی به وضوح دیده می شود؛

۳. روشن، زنده و پیوسته است؛

۴. یادآور خاطرات و سمبل هاست؛

۵. عناصر نشانه های دارد که بر ذهن ناظر تاثیر گذار است. احساس امنیت در هم نهشتی عناصر و کاربردها را نمایان می سازد؛

۶. واضح و مشخص است؛

۷. بر معنا، فرم نیک، تفرح خاطر ریتم، محرک احساس و وسعت دامنه اختیار تاثیر می گذارد.

وجود نظم فضایی در بافت های تاریخی، نوید توحید است. تمامی پدیده های طبیعی و همچنین امرهای واقع اجتماعی، مجموعه ای پویا از عناصری هستند که در این مجموعه های در حرکت همساز می شوند و به یک هویت می رسند. بدین سان که عناصر ترکیب پذیر با حفظ هویت ویژه خود، در ترکیب با یکدیگر نیز یک کل واحد ملموس را شکل می دهند.

نظم فضایی

هر مکانی به حکم ماهیت خود در فضا متحقق است و چون چنین بوده و هست به نظم فضایی که خود حاصل نظم ادراکی است، نیازمند است. «اتمسفر هر مکانی با یک فرم یکپارچه و انسجام فضایی تناظر برقرار می کند و تک تک عناصر این مکان به یاری این کلیت متناظر توصیف و شناخته می شوند» (شولتز، ۱۳۸۵، ص ۴۳). در بین عناصر مجموعه، در بافت تاریخی پیوند فضای وجود دارد و این پیوند از طریق گذرها با مراکز محله های دیگر و با مرکز شهر در پیوستگی تمام قابل مشاهده است. نحوه ارتباط فضاها با فضای شهری، با رعایت مقیاس های مختلف عملکردی، به صورتی متناسب و همخوان رعایت شده است. در بافت های قدیم فضاها نه آنقدر بزرگ است که تماس بصری با اطراف ضعیف شود و نه آن قدر کوچک که به انسان ترس از مکان محصور دست دهد. و محصوریت ها در بافت تاریخی با استفاده از رنگ های روشن در بدنه ها به گونه ای تعدیل شده است و احساس ناخوشایندی به انسان دست نمی دهد.

رویداد

رسیدن به مکان بعد از رویارویی رخ می دهد و شناخت مکان که پس از کشف نظم فضایی آن رخ می دهد، به ماندن، تعمق و فهم رویداد مکان می انجامد. هم رویداد از فهم بیننده حاصل می شود و هم مکان دیدار می تواند به سادگی، محلی برای ژرف اندیشی و تامل برای فهم رویداد مکان باشد که در این حالت دوری و فاصله ای میان دیدارکنندگان به وجود می آید. مکان های که با امر مقدس مرتبط هستند، جایگاه خاصی را برای خود تعریف

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

می کننـد. مکان هـای مقـدس، نـه تنها بیانگـر پذیرش هسـتند، بلکـه خبـر از روشـنی و پالایشـی می دهنـد کـه آن مـکان را بـه عرصـه کیهانی وصـل می کند. این حالـت در مسـاجد بـه کمال خویـش می رسـد: به این معنـا کـه آدمـی با گشـت میـان داخـل و خـارج، میان وحـدت و کثـرت، و خلوت و جلوت سـیر مـی کند. هر فضـای داخلـی خلـوت گاه و محـل توجـه بـه داخـل و هـر فضـای خارجی، جلـوت گاه و مکان توجـه به ظاهر می شـود. نما و سـردر مسـجد، دروازه آسـمان و داخل آن تصویـری از بهشـت را نمایـان می کنـد (پـور جعفر، ۱۳۸۹).

هویت فردی

«در هـر کالبـدی در خـود حسـی از گوشـه گیری و انزا هنگامـی پدیـدار مـی شـود کـه تـک و تنهـا به مـاوای خـود پنـاه می بریـم. تنها هنگامـی که از آسـتانه ماوا و مسـکن خـود در می گذریم، بـه واقع خو را در کاشـانه مـی یابیـم. در خانـه اسـت کـه مـا در جهـان آن گونـه کـه هسـتیم معنـی پیـدا مـی کنـد و سـکنی گزینی تعریـف مـی شـود» (شـولتز، ۱۳۸۵، ص ۴۶). معلـوم و مشـخص بـودن حد و مـرز یا قلمـرو فضایی که انسـان در آن حضـور می یابـد، از تمایـلات فطری اوسـت. این قلمروهـا معمـولاً بـه دو صـورت عمومـی و خصوصـی قابـل تفکیـک اسـت. در معماری بافت هـای تاریخی به قلمرو واسـط و حد میانی فضاهـای عمومی و خصوصی توجـه بسـیاری شـده اسـت. قلمروهـا بـه صـورت یک واحـد محلـه ای (مجموعـه همسـایگی)، و قلمـرو یـک واحـد مسـکونی تفکیک شـده اسـت (پرتـوی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴).

خاطره

شـرط لازم بـرای کاربـرد هـر مکانـی به معنـای واقعی کلمـه خاطـره اسـت کیفیـت هـای بصـری و هنـری و ملاحظـات زیبایـی شناسـی از عوامـل تجزیـه ناپذیـر مـکان هسـتند. کلیتـی که ایـن کیفیت ها می سـازند، بـاز گـو کننـده چیسـتی مـکان هسـتند. گاه محیـط طبیعـی و مصنـوع چنـان در قالب موجودیتـی وحدت یافتـه در هـم مـی آمیزند کـه همچون تصویـری یگانه بـه خاطر سـپرده می شـوند. ایـن تجربه را یـم توان به زیبایـی بـا حضـور در مکانـی قدیمـی یا بافـت تاریخی شـهرهایمان درک کـرد. بـا چنیـن مـکان ملموسـی به سـادگی می تـوان یگانـه پنداری کـرد و خـود را جزئی از آن دیـد. مکانـی که فاقد نشـانه های آشـنای شـکلی و تصویـری باشـد، هویـت کمرنگـی خواهـد داشـت و خوگیـری بـا آن ممکـن نخواهـد بـود (شـولتز، ۱۳۸۵، ص ۴۹).

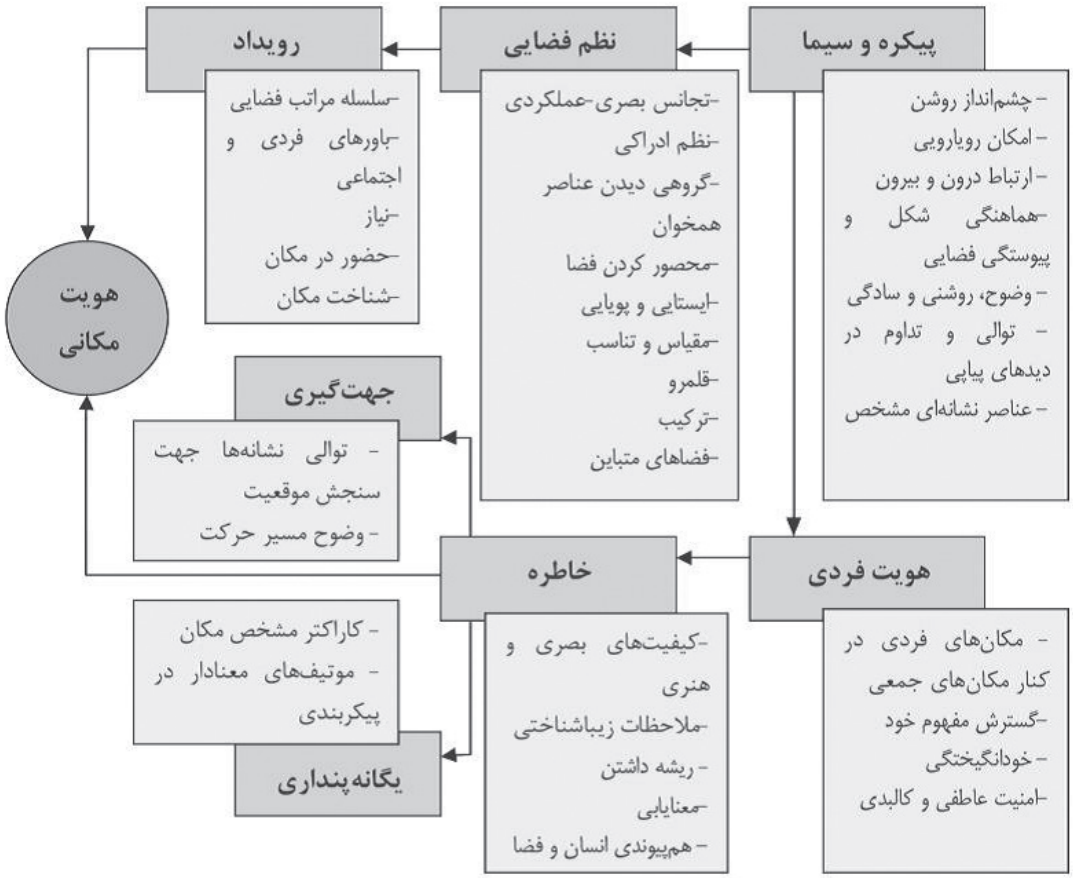
جهت گیری

خاطـره مسـتلزم جهت گیـری اسـت، بـه عبـارت دیگر بـرای رفتـن به هرجایی نخسـت باید از هـدف و مقصد، دانسـته ای در ذهـن باشـد. نـه تنهـا مکان مـورد بحث بایـد کیفیت هـای بصری داشـته باشـد، باید مشـخص و دریافتـی نیـز باشـد تـا چگونگی حرکت به سـوی آن واضـح باشـد. وضـوح بصـری بسـیار زیـادی در معابر و گذرهـای بافت هـای تاریخـی وجـود دارد کـه حـس حرکـت و تمایـل به سـمت هـدف مشـخص را بروز می دهـد. ایـن امر بـا سـایه اندازی ها، عقی نشـینی عناصر و ورودی هـا و تعریـف انتهـای مسـیرها ایجـاد گشـته اسـت. نشـانه ها عوامـل نمـادی هسـتند کـه در شـهر هـای قدیـم در مقیاس هـای مختلف کلان و خـرد و با کارکردهـای مختلـف فعال و غیرفعال شـکل گرفته اند. نظـام تقسـیم بندی محله هـا و کارکردها نیـز معناهای مشـخصی به محـدوده ها داده اند که می تـوان از آن ها بـه عنـوان نشـانه هـای ذهنی یـاد کـرد. این نشـانه ها جهـت یابی آسـان، تصویر خوانا، آسـایش شـهروندان و حرکـت آسـان را در شـهر بـه دنبال خواهند داشـت.

یگانه پنداری

خاطـره، کارکـرد بنیادیـن در یگانـه پنـداری بـا محیط دارد. در بافـت هـای تاریخـی شـخصیت منحصر به فرد خصوصیت مشـخص آن، به شـکلی خـود انگیخته ثبت و ضبط شـده اسـت، حتی پیش از آشـنایی ما با نشـانه هـای شـاخص آن، یعنـی نقـش مایـه هـای معنـاداری کـه پیکربنـدی کالبد بـدان معناداری می بخشـد. پس بـرای شـناخت هویـت هـر مـکان ابتـدا بایـد شـکلی عینـی، چگونگـی و چیسـتی مـکان را فهمید.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]



نمودار ۱. مدل مفهومی برای عوامل شکل دهنده به هویت مکانی در بافت تاریخی؛ ماخذ: نگارندگان.

هویت معماری را همان ارزش هایی رقم می زند که تنها در بستر ابنیه سنتی ادراک می شود، چرا که معماری به آن دلیل شکل می گیرد تا ارزشها را در خویش بپروراند و صورتی کالبدی بر آنها متصور شود که اگر چنین نبود و معماری سنتی ایرانی فاقد ارزش می نمود، معماری ابنیه کهن چیزی بیشتر از مشتی خشت و خاک نمی‌نمود. این نکته بر این دلالت دارد که معماری و شهرسازی، واجد رسالتی است تا ارزش های کهن فرهنگی را در درون ذات خویش پاس دارد و بر این اساس عنصری هویت‌بخش به ساختار فرهنگی شمرده شود، چنانچه التزام همگونی هویت و معماری در آثارمعماری جهان مشاهده می‌شود.

فضاهای جمعی و عمومی

فضای جمعی، هر گونه فضای سرپوشیده و محصور یا سرباز شهری به منظور برپایی فعالیت های جمعی (مثل صحن یا شبستان مساجد، سالن نمایش و امثال هم) است. افرادی که در فضا گردهم می آیند و با هم در ارتباط هستند (نقی زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲). اهمیت فضاهای عمومی و جمعی بر هیچ کس پوشیده نیست. فضای جمعی فیزیک و عرصه‌ای است که نقش معنایی و محتوایی را ایفا می کند. در فضاهای جمعی موقعیت هایی برای ایجاد خاطره جمعی و ذهنیت مشترک پدید می‌آید. فضای جمعی جایی است که حیات اجتماعی در آن جریان دارد و به دلیل یک واقعه تاریخی و اجتماعی یا برنامه از پیش تعریف شده در خاطر جمعی مردم جای دارد. این فضاها مکانهایی اند که بیشترین

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

برخوردهـا و کنـش میـان افـراد در آن ها بـه وقوع می پیونـدد و شـامل تمام بخـش هایی از شـهرند که مردم بـه آن ها دسترسـی فیزیکـی و بصیری دارنـد. بنابراین مرزهـای ایـن فضاهـا، خیابان هـا، پارک هـا، میدان هـا بـا بناهایـی کـه آن هـا را محـدود می سـازد، تعییـن می شـوند (تیبالـدز، ۱۳۸۵).

تقویـت حـس باهـم بـودن از طریـق ایجـاد انواعـی از فضاهـای عمومـی امـکان پذیـر اسـت. بـرای مثـال، فضـای عمومـی یعنـی « زمینه مشـترکی که مـردم در آن بتواننـد فعالیـت هـای عملکـردی را کـه منجـر بـه پیوند بینشـان می شـود، انجام دهند» (کـر،۱۹۹۲، ص ۱). تقویـت فضـای عمومـی به عنوان نقطـه گردهمایی مجـدد افـرادی کـه از هـم جـدا افتـاده انـد بـه خوبـی بـر اهمیـت بـا هـم بـودن تاکیـد دارد. عرصـه عمومـی قـوی (یعنـی جایـی که زندگـی عمومـی در آن متجلی شـده و از قلمـرو خصوصـی بـه وضـوح جداسـت) بـه عنـوان عنصـری اساسـی بـرای سـلامت یـک جامعـه مطـرح اسـت (مدنی پـور، ۱۳۸۹، ص ۲۴۷). در طـول تاریـخ، فضاهـای عمومی شـهرها همیشـه نقـش اصلی در زندگـی اجتماعـی شـهرها بـازی می کـرده اند لکن اهمیـت خـود را از دسـت داده و دیگـر بـه عنـوان گره هـای اصلی در شـبکه های اجتماعی تلقی نمی شـوند. طراحـان شـهری مکان های فضایی بسـته را پیشـنهاد مـی کننـد کـه مثبـت تلقـی شـده و مخلوطـی از انواع مـردم و فعالیـت هـا را در خـود جای می دهنـد. ایجاد ایـن گـروه هـای درون نگـر و انحصـاری مـی تواند قدم مثبتـی باشـد در جهـت کاهـش تضادهایـی کـه منتج از برداشـت ها و انتظـارات گوناگونـی اسـت کـه دربـاره فضـای شـهری وجـود دارد و می تواند به شـهرگرایی با نـگاه تحمل بیشـتر یکدیگـر و افزایش پیونـد اجتماعی منجـر شـود (مدنی پـور، ۱۳۸۹، ص ۲۵۷).

عرصـه عمومـی صحنه ای اسـت کـه در آن شـهروندان در شـکل دادن به افکار و عقاید مشـترک و تاثیرگذاری بـر اقدامـات مشـترک بیـن خود گـرد می آینـد. اگرچه فضـای عمومـی لازم بـرای انـس و معاشـرت بـر روابط بیـن شـخصی در مکان هـای عمومـی به عنـوان عنصر اصلـی و پیونـد زندگـی اجتماعـی تاکیـد مـی ورزد، اما حـاوی اهداف سیاسـی نمی باشـد (مدنی پـور، ۱۳۸۹، ص ۲۱۹). عرصـه عمومـی صحنـه ای اسـت کـه از نظر کالبدی و سـازمانی یکپارچه شـده و افراد را به یکدیگر پپیونـد می دهـد تـا آنان را قادر سـازد با اعمـال کنترل بـر اینکـه تاچـه انـدازه آشکارسـازی و پنهـان سـازی کننـد، بـه روابطشـان نظـم دهنـد. عـلاوه بـر آن، ایـن مـکان فراهـم مـی شـود تـا افـراد بتواننـد تفـاوت ها و هویـت هـای خـود را بـروز دهنـد، آنچـه که بـه عنوان واقعیـت مـی شناسـند آزمون کننـد، ثبـات را از طریق برقـراری ارتبـاط بـا نسـل های دیگـر تجربـه کننـد در عیـن حـال کـه حکومت را تحـت مداقه و بازرسـی قرار داده و افکاری مشـترک را شـکل دهند تا بدین وسـیله معانـی مثبـت و منفـی آزادی را بـا یکدیگـر در یکجـا جمـع کنید (مدنـی پـور، ۱۳۸۹، ص ۲۲۰).

نظریه پیوند اجتماعی [۱]

یکـی از راهکارهایـی که بتـوان نظم اجتماعـی را حفظ کـرد و باعـث باعث افزایـش یکپارچگی اجتماعی شـد، ایجـاد اجتماعـات منسـجم در جامعـه اسـت کـه مهـم تریـن روش بـرای تحقـق کل گرایـی از طریق تشـویق و تقویـت بـا هـم بـودن و ایجـاد پیوندهـای اجتماعـی جدیـد اسـت تـا بتوانـد از انفجـار و ازهـم گسـیختگی بافـت اجتماعـی جلوگیـری کـرد (مدنـی پـور، ۱۳۸۹، ص ۲۱۳). ایجـاد ارتبـاط قوی بین افـراد فقط هنگامی امـکان پذیر می شـود که مجموعـه ای از چارچوب های اجتماعـی در جـای خـود قرارگیرنـد: چـه از دیـدگاه

۱. سطوح مختلف حس مکان: هویت یافتن با معانی نمادین محیط ساخته شده احساس تعلق مردم را به یک گروه اجتماعی یا یک مکان افزایش می دهد (لنگ، ۱۳۸۱). هیومن پنج گونه حس مکان را معرفی کرده که عبارت از ریشه داری عقیدتی، ریشه داری ناخودآگاه، مکان نسبی، بیگانگی با مکان و بی مکانی است (هیومن، ۱۹۹۲). کراس حس مکان را ترکیبی از رابطه با مکان و حس حضور در اجتماع می داند. کراس نیز پنج سطح مختلف از حس مکان را به صورت ریشه داری منسجم، ریشه داری نامنسجم، بیگانگی با مکان، بی مکانی نسبی و بی مکانی مطلق دسته بندی می کند (کراس، ۲۰۰۱).

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

جامعه گرایی و چه از دیدگاه فردگرایی دموکراتیک. فضا یکی از این چارچوب هاست و طراحی فضای شهری زمینه ای برای روابط اجتماعی فراهم می کند (مدنی پور، ۱۳۸۹، ۱۸۹).

با ایجاد فضاهای عموی واقعی به جای ایجاد گره ها و محدوده های محصور و بسته که منجر به قطبی شدن جامعه و فضا می شود، می توان انتظار داشت که قدری میزان تحمل یکدیگر و پیوند اجتماعی افزایش یابد (مدنی پور، ۱۳۸۹، ص ۲۴۵). ایجاد ارتباط قوی بین افراد فقط هنگامی امکان پذیر می شود که مجموعه ای از چارچوب های اجتماعی در جای خود قرار گیرند چه از دیدگاه جامعه گرایی و چه از دیدگاه فردگرایی دموکراتیک. فضا یکی از این چارچوب هاست و طراحی فضای شهری زمینه ای برای روابط اجتماعی فراهم می کند. چارچوب نظری این تحقیق بر نظریه اجتماعی «تراویس هیرشی»۲ استوار است. وی مولفه های پیوند اجتماعی را مشارکت، دلبستگی، تعهد و باور معرفی کرده است و بر این عقیده است که رابطه معناداری بین این مولفه ها و پیوند افراد با جامعه برقرار است؛ به طوری که هر چه این مولفه ها در جامعه تقویت شود پیوند اجتماعی افزایش می یابد (رضایی شریف، ۱۳۹۱). بهره گیری از این مولفه ها گامی موثر در جهت پایداری اجتماعی و ارتقا کیفیت فضاهای شهری است. در زیر به بررسی این مولفه ها پرداخته می شود.

نظریه هویت و مکان در بافت تاریخی

دلبستگی به مکان

دلبستگی به مکان آیینی از سطوح حس مکان است که در این سطح، فرد ارتباط عاطفی پیچیده با مکان دارد. مکان برای او معنا دارد و مکان محور فردیت است و تجارب جمعی و هویت فرد در ترکیب با معانی و نمادها به مکان آیینی شخصیت می دهد در این حالت برمنحصر به فرد بودن مکان و تفاوت بر آن با دیگر مکان ها تاکید می شود (فلاحت، ۱۳۸۵). دلبستگی به این معناست که فرد نسبت به دیگران حساس است و شامل ادراک تعلق، احساس خوشایندی و افتخار به بودن در جامعه و احساس ایمنی و راحتی در جامعه است (مادوکس و پرینز۴، ۲۰۰۳). مازلو احساس خوشایندی برآورده شود (رضایی شریف، ۱۳۹۱). کیفیت معماری مکان ها و طرح کالبدی یکی از عوامل محیطی موثر در حس دلبستگی به مکان و کاربران محیط است. این تاثیر مستقیم یا جبری نبوده، بلکه به صورت عاملی ادراکی با ایجاد تصاویر ذهنی و تسهیل برخی فعالیت ها بر استفاده کنندگان تاثیر می گذارد. طرح کالبدی مکان ها با القا زیبایی و هویت و با تسهیل روابط اجتماعی، فعالیت ها و ایجاد رضایتمندی در کاربران بر شکل گیری نسبی حس دلبستگی به مکان موثر است (فلاحیت، ۱۳۸۴). یک مکان به دلیل امکان رخداد یک رابطه اجتماعی و تجربه مشترک میان افراد، احساس تعلق و دلبستگی را شکل می دهد (پاکزاد، ۱۳۸۸، ص ۳۱۹). احساس تعلق و دلبستگی به مکان، سطح بالاتری از حس مکان است که در هر موقعیت و فضا به منظور بهره مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش ننده ای می یابد (فلاحت، ۱۳۸۵، ص ۶۰). حس تعلق یکی از علایم و عوامل مهم در ارزیابی ارتباط انسان، محیط و ایجاد محیط های انسانی با کیفیت است. این سطح از معنای محیطی بیانگر نوعی ارتباط عمیق فرد با محیط بوده و در این سطح فرد نوعی هم ذات پنداری بین خود و مکان احساس می کند (جوان فروزنده، ۱۳۹۰). حس تعلق دارای دو بعد کالبدی و اجتماعی است که نتایج، نشان دهنده برتری تعلق اجتماعی بر تعلق کالبدی در محیط است. حس تعلق به مکان منطبق بر مدل شکل گیری معنا در محیط (برایند تعامل فرد، دیگران و محیط)، از یک طرف وابسته به مشخصات و ویژگی های فردی شامل: انگیزش ها، شایستگی ها و شناخت افراد نسبت به مکان بوده و از طرف دیگر، ریشه در تعاملات اجتماعی و ارتباط فرد و دیگران در محیط دارد که منبعث از نیاز انسانی تعلق به عنوان نیاز اولیه انسانی است (همان).

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

تعهد به مکان های سنتی در بافت تاریخی

منظـور از تعهد، سـرمایه گـذاری در فعالیت های عرفی و قراردادهـای اجتماعـی یا تـلاش برای بدسـت آوردن یـک وجهـه خوب اسـت. در واقع تعهد نوعی وابسـتگی عاطفـی و روانـی نسـبت بـه محیـط جامعـه اسـت که فـرد و جامعـه را بـه یکدیگـر پیونـد مـی زنـد (رضایی شـریف، ۱۳۹۱). تعهـد یـا سـپردگی به معنـای آن که فضـا بایـد به گونـه ای طراحی شـود کـه افـراد از روی اختیـار بیاینـد و لحظاتـی را در آن سـپری کنند. تعهد بـه مـکان از سـطوح حـس مـکان اسـت کـه بالاتـر از مرتبـه حـس دلبسـتگی بـه مـکان اسـت (فلاحـت، ۱۳۸۵). ویژگی هـای کالبـدی محیط با ایجـاد معانی و تامیـن فعالیت های خـاص، در ایجاد حـس مکان موثر اسـت. تامیـن فعالیـت هـا از فضـا بـا رضایتمنـدی ای ویژگی هـای متغیـر محیـط ماننـد: دمـا، صـدا و امکان انجـام فعالیت های فـردی و تعاملات اجتماعی توسـط عناصر ایسـتایی محیـط مانند ابعاد، تناسـبات و فرم ها بـه وجـود می آید. شـناخت و عاطفه نسـبت بـه فضا با درک معانـی، نمادهـا، زیبایی شـناختن فرمـی معنایی فضـا و هویت منـدی بـا آن حاصـل مـی شـود (همـان، ص ۶۳). از ایـن رو بـرای فراهـم کـردن زمینـه جـذب افـراد بـه مـکان بایـد از فعالیـت هـای جـذب کننـده ماننـد برگزاری انواع مراسـم آیینی سـنتی مانند تعزیه خوانـی، مراسـم ماه محرم، مراسـم نذری، مراسـم اعیاد و مناسـبت ها و دیگـر مراسـم باسـتانی و مذهبـی بهره گرفتـه شـود. از طـرف دیگر بـرای آن که افـراد در فضا بماننـد و در کمال رضایت به سـر ببرند، کالبد مناسـب ماننـد ارتقـای کیفیـت زیبایی شناسـانه فضـا، از جمله فـرم و نمـای مناسـب، سـاخت آبنمـا، کاشـت گیاهان بـه منظـور تلطیف هـوا، محلی بـرای نشسـتن، گفتگو، نورپـردازی در شـب و سـایر عناصـر نمادیـن معمـاری پیشـنهاد می شـود (خسـتو، ۱۳۸۹).

مشارکت اجتماعی در مکان های سنتی

این مولفه بیانگر مشـارکت و تعامـلات اجتماعی در نقش ها و فعالیت های اجتماعی و سـنتی اسـت. مشـارکت در فعالیت هـای عرفـی، پیونـد افـراد را بـا ارزش هـا و قواعد جامعـه افزایـش می دهـد. بـه این صـورت که فـرد حین انجـام ایـن فعالیت هـا، ارزش هـا و هنجارهـای عرفـی را درونـی کـرده، ویژگی های سـازگار کننـده درونی تقویت می شـود و در نتیجـه بـه جامعه پذیـری افـراد کمـک می کنـد (رضایـی شـریف، ۱۳۹۱). مونتگمـری فضـای عمومـی موفـق را در نـوع فعالیـت فضـا می دانـد که می بایسـت تـا حـد امـکان متنـوع باشـد (مونتگمـری۱، ۹۹:۱۹۹۸). چهـار عامـل اصلـی راحتـی و تصویرپذیری، دسترسـی و ارتبـاط، کاربـرد و فعالیـت، اجتماعـی بودن در ایجـاد یـک مکان موفق موثر اسـت (مدیـری، ۱۳۸۷). بـرای افزایش مشـارکت و تعاملات اجتماعـی در فضاهای آیینـی اجتمـاع بـودن فضا نقـش موثـری دارد.

ویژگی های مکان های سنتی اجتماع پذیر

به طـور کلـی خلـق یـک فضـای عمومـی یـا فضـای سـنتی موفـق کـه بتوانـد پذیـرای افـراد و گـروه هـای مختلـف باشـد مسـتلزم تامیـن عوامـل زیـر اسـت:

۱. تامیـن قلمـرو، امنیـت، سـاختار منسـجم، تـداوم و خوانایـی و قابـل پیـش بینـی بـودن فضـا؛

۲. وجـود تسـهیلات مناسـب در فضـا، پاسـخگویی، راحتـی و آسـایش محیطـی؛

۳. میـزان اطلاعـات، شـور و هیجـان محیطـی: کـه مسـتلزم وجود ابعـادی چون پیچیدگـی و رمز آلودگی، آمـوزش، امکان بیان خـود، گوناگونی و تضـاد، انتخاب، هویـت یابـی، خلوت جویی و دلبسـتگی در فضاسـت؛ و

۴. تعاملات اجتماعی (دانشپور، ۱۳۸۶).

بعـد اجتماعی فضاهای عمومی و فضـای آیینی، مبتنی بـر مثلثـی از انسـان، فضـا و حیـات جمعـی اسـت کـه پاسـخگویی بـه ابعـاد مذکـور مسـتلزم توجه بـه موارد زیر اسـت:

۱. شـناخت نیازهای انسـان در رابطه با فضا و شـناخت گـروه های مختلف اسـتفاده کننـده از فضا؛

۲. شـناخت ابعاد کالبدی فضـای عمومی و قابلیت های آن در رابطـه با بعد اجتمـاع پذیری فضا؛

۳. شـناخت ابعـاد موثر در حیات جمعـی در نمونه های موجـود و تامیـن ما به ازاهـای کالبـدی و فرصت هـای

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

جدول ۴. ارتباط بین کیفیت فعالیت های اجتماعی و اختیاری؛ ماخذ: دانشپور، ۱۳۸۶.

کیفیت محیطی مطلوب	کیفیت محیطی نامطلوب	نوع فعالیت ها
		فعالیت های اجباری
		فعالیت های اختیاری
		فعالیت های اجتماعی

لازم جهت بروز فعالیت‌های اجتماعی (دانشپور، ۱۳۸۶).

به طور کلی فعالیت های حاکم در فضاهای عمومی و سنتی را می توان بر اساس نوع و نحوه فعالیت کاربران فضا به سه دسته زیر تقسیم بندی کرد:

با آنکه عوامل بصری وزیباشناسانه در اجتماع پذیری فضاها از شروط لازم اند ولی به تنهایی کافی نیستند. وجود فضاهای کافی برای نشستن و گفتگو، وقوع رویدادهای خاص در فضا از قبیل نمایش های آیینی سنتی، هنرهای عمومی و رخدادهایی از این قبیل که مردم را با یکدیگر پیوند می دهند، به جذابیت فضاهای سنتی می افزاید (همان).

باورها و اعتقادات در مکان های سنتی

باور به معنای پذیرش ارزشها و هنجارهای اجتماعی است. مولفه باور، بیانگر پذیرش و اعتقاد فرد به اعتبار قواعد اخلاقی و اجتماعی، اعتقاد او به ارزشها و هنجارهای اخلاقی جامعه و وفداری اش به آن هاست (رضایی شریف، ۱۳۹۱). برخی تحقیقات نشان داده است که مشارکت در فعالیت های عرفی، پیوند فرد را با ارزش ها و قواعد جامعه افزایش می دهد. به این صورت که فرد در حین انجام این فعالیت ها، ارزش ها و هنجارهای عرفی را درونی کرده، ویژگی های سازگارکننده درونی تقویت می شود و در نتیجه به جامعه پذیری افراد کمک کرده و به تبع آن اقدامات مجرمانه نیز کاهش می یابد. باورها و اعتقادات بخشی از صورت های ذهنی آثار انسان هستند که بر پایه ی آن ها، مراسم و سنت ها که آن ها هم بخشی از صورت های رفتاری آثار انسان هستند شکل می گیرند. مراسم ها و جشن های سنتی از جمله تعزیه خوانی و اجرای نمایش های آیینی- سنتی به عنوان زنده و پویای فرهنگ هستند. مراسم ها و مکان های سنتی به لحاظ زمان و مکان مقدس برگزاری آن ها، در ترکیب با یکدیگر و به نسبت گستره رواج و شعاع عمل خود، موجب قوام و دوام مجموعه نظام فرهنگ سنتی می شوند (میرشکرایی، ۱۳۸۱). هگل برخلاف تاکید بر اهمیت ابزاری جامعه و طبیعت، عبارت زندگی اخلاقی۱ را بکار می برد که به معنای تعهد اخلاقی فرد نسبت به محلی است که او را در برمی گیرد. او معتقد است که اخلاقیات نه در خلا بلکه در اجتماع منسجم محلی به تکامل و اوج خود می رسد و آزادی و حس کمال افراد درون محله کسب می شود و نه در پس زمینه های غیر قابل تمایز از یکدیگر (تیلور، ۱۹۷۹).

ویژگی های کالبدی مکان های سنتی در ایجاد دلبستگی، تعهد و اجتماع پذیری به مکان های سنتی

این دسته از عوامل بر اساس نظریه مکان- رفتار در روانشناسی محیطی، در دسته بندی محیط به دو عامل مهم فعالیت و کالبد می پردازد (جوان فروزنده،۱۳۹۰). عوامل موثر در ایجاد حس تعلق بیشتر مربوط به تصویر ذهنی و همچنین فعالیت ها و رویدادها از معنی مکان را شامل می شود (سرمست، ۱۳۸۹). فعالیت های حاکم در یک محیط را بر اساس عوامل اجتماعی، کنش ها و تعاملات عمومی انسان ها تعریف می کنند و کالبد را به همراه متغیرهای فرم و ساماندهی اجزا، به عنوان مهم ترین عوامل در

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

شـکل گیـری حس تعلـق محیـط ارزیابـی مـی نماید. عناصـر کالبدی از طریـق ایجاد تمایز محیطـی، ارتباط درون و بیـرون در فضاهـا بـه ایجـاد حـس تعلـق مـی پردازنـد. شـکل، انـدازه، رنگ، بافت و مقیـاس به عنوان ویژگـی هـای فـرم هـر یـک نقـش موثـری در شـکل گیـری حـس تعلق داشـته و نوع سـاماندهی و چیدمان اجـزای کالبـدی نیـز عامـل موثـر دیگـر نیز می باشـد. از سـوی دیگـر عناصـر کالبـدی از طریـق هم سـازی و قابلیـت تامین نیازهای انسـان در مـکان در ایجاد حس تعلـق موثر اسـت (جـوان فروزنـده، ۱۳۹۰). در طراحی هـر یـک از متغییرهـای رنگ، شـکل، بافـت، مقیاس و نوع سـاماندهی بر اسـاس نیازهای انسـانی و تامین نوع فعالیـت موردنظـر در فضاهای سـنتی از اهمیت خاصی برخـوردار مـی شـوند که بیانگـر قابلیت محیطی اسـت کـه فرم عملکـرد را شـکوفا می کند (مطلبـی، ۱۳۸۵). کیفیـات کالبـدی یـک فضـای سـنتی بـه عنـوان یک فضـای عمومـی با نحـوه ی دسترسی،موقعیت،آسـایش فیزیولوژیکـی در شـرایط مختلـف اقلیمـی و امنیت، در رابطـه اسـت. عـلاوه بـر ایـن وجـود عناصـر طبیعی در فضاهای عمومی که سـبب افزایش هیجان و سـرزدگی محیـط و دعوت کنندگی می شـود (کاپلـن۱، ۱۹۹۸). در نظرگرفتـن کیفیـت طراحانـه ای ماننـد تعییـن و یکپارچگـی فضـا، ابعـاد، تناسـب، انعطاف پذیـری، فرم، هندسـه، مصالـح، محصوریـت، بدنـه هـا، پیوسـتگی کالبـدی، و فضایـی مـی تواند نقـش موثـری در ادراک انسـان از فضـا باشـد (پاکـزاد، ۱۳۸۴). نکات زیـر برای افزایش اجتماع پذیری فضاهای سـنتی راهگشـا اسـت:

۱. فرصت هـای کالبدی مناسـب جهت نشسـتن، مکث و تامل بیشـتر در فضا؛

۲. فضاهـای کانونـی جهـت تجمـع افـاد ماننـد گردهمایی هـای کوچـک و برگـزاری کلاس هـای آموزشـی و مـوارد مشـابه؛

۳. ورودی هـای دعـوت کننـده و دسترسـی به فشـا به لحـاظ بصـری و کالبدی؛

۴. پیـش بینـی عناصر عملکـردی در کنار ابعـاد زیبایی شناسانه آن؛

۵. راه هـا و ارتباطـات فضایـی مناسـب در هدایت مردم درون فضـا، خوانایـی و وضوح فضایی؛

۶. کنترل دسترسی وسایل نقلیه و امنیت پیاده؛

۷. تعریف بدنه و هویت جداره ها؛

۸. ارتباط با سیستم حمل و نقل شهری؛

۹.پیش بینی فعالیت های جاذب (مدیری، ۱۳۸۷).

نتیجه گیری و جمعبندی

بـه طـور کلـی نتایـج نشـان مـی دهـد کـه کالبـد فضا در پیونـد اجتماعـی افـراد موثـر اسـت. بـا توجـه بـه مطالعـات انجـام شـده مـی تـوان دریافـت کـه علـت پویایـی و سـرزندگی فضاهای سـنتی در مرحلـه اول به دلیـل ویژگی خـاص فعالیتـی آن بوده کـه از اعتقادات و باورهای سـنتی نشـان مـی گیـرد. کارکردهای متنوع در ایـن فضاهـا مـی تواند بـر جذابیت و سـرزندگی این فضاهـا بیافزایـد. افراد با شـرکت در مراسـم های آیینی - سـنتی که از اعتقاد و باور آن ها برخواسـته نوعی هم ذات پنـداری بـا محیـط پیدا مـی کنند. از طـرف دیگر فرم مناسـب و قابل ادراک و کالبد متمایز و اسـتفاده از عناصـر و نمادهـای سـنتی در ایجاد تصویرهـای ذهنی افـراد و خاطـره انگیزی فضا کمک و حس دلبسـتگی و تعهـد به مـکان را افزایش می دهـد. معیارهای کالبدی معمـاری عـلاوه بـر تنـوع فعالیت هـای سـنتی در این فضاهـا در پیونـد اجتماعـی افـراد موثر اسـت. بـا توجه بـه ایـن کـه دلبسـتگی وتعهـد زیر شـاخه حـس تعلق محسـوب مـی شـود، از ایـن رو پیشـنهادات معمـاری یکسـانی بـرای این دو مولفه ذکر شـده اسـت. برخی از ابعـاد معمـاری موثر پیوند اجتماعی در فضاهای سـنتی در زیـر ارائه شـده اسـت.

۱. ابعـاد کالبـدی معمـاری موثـر بـر مولفه مشـارکت و تعامـلات اجتماعـی در فضاهـای سـنتی عبـارت اسـت از: دعوت-کننـدگـی، دسترسـی بصـری و کالبـدی، پاسـخگویی بـه مقیاس عملکردی و سـرانه فضا، تنوع و انعطـاف پذیری فضایـی و فعالیتی در جـذب گروه های مختلـف (جنـس، سـن و...)، دسترسـی گروه هـای اجتماعـی مختلـف، مطلوبیت فضایی، مقیاس مناسـب بـا تاثیـرات رفتـاری و حسـی در فضـا، جاذبـه بصـری

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

(طراحی مطلوب، دید و منظر، عوامل طبیعی، خوانایی).

۲. ابعاد فعالیتی موثر بر مولفه مشارکت و تعاملات اجتماعی فضاهای سنتی عبارت است از: پاسخگویی فعالیتی، تنوع و سرزندگی فعالیتی، نهادهای آموزشی، تنوع کاربردی، فعال بودن فضا در زمان های مختلف.

۳. ابعاد کالبدی معماری موثر بر مولفه دلبستگی و تعهد به مکان سنتی: فرم، اندازه، مقیاس انسانی، بافت، رنگ، نور، روابط، چیدمان و سازماندهی فضایی، رعایت سلسله مراتب فضایی، جذابیت بصری ارتباط درون با بیرون محیط، مرکزگرایی، نماد های سنتی، شاخص سازی، خوانایی.

۴. ابعاد فعالیتی موثر بر مولفه دلبستگی و تعهد به مکان سنتی عبارت است از: برگزاری انواع مراسم های آیینی سنتی، تنوع فعالیت و کاربری، رویدادها و وقایع اجتماعی.

۵. ابعاد کالبدی معماری موثر بر مولفه باور و اعتقاد به مکان سنتی عبارت است از: جذابیت و مطلوبیت، رعایت سلسله مراتب فضایی.

۶. ابعاد فعالیتی موثر بر مولفه باور و اعتقاد به مکان سنتی عبارت است از: برگزاری انواع مراسم های آیینی سنتی، تنوع فعالیت و کاربری.

منابع و ماخذ

کامیار، سجاد (۱۳۹۳) رابطه وجوه ادراکی انسان با عوامل هویت بخش در معماری، مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۶، صفحه ۹۲

چنگیزی، نگار و احمدیان، رضا (۱۳۹۲) بررسی شاخص های هویت فضای شهری در بافت تاریخی (نمونه موردی: بازار کرمان)، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره۱۱، صفحه ۵۴

کلانتری خلیل آباد، حسین و پوراحمد، احمد (۱۳۸۴) فنون و تجارب برنامه ریزی مرمت شهری، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، صفحه ۳۲

امینی لاری، سارا (۱۳۹۰) راهنمای طراحی برای باززنده سازی ناحیه تاریخی مرکز شهر با تاکید بر ابعاد ریخت شناسانه بافت کهن (نمونه مورد مطالعه: ناحیه تاریخی مرکز شهر گرگان)، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته شهرسازی گرایش طراحی شهری، استاد راهنما: دکتر کامران ذکاوت، دکتر محمود قلعه نوعی، استاد مشاور: دکتر محمدسعید ایزدی، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اصفهان، صفحه ۳۰، ۳۱ و ۳۲

نقی زاده، محمد (۱۳۸۶) ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی، اصفهان: انتشارات سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ص ۱۸۲.

مدنی پور، علی (۱۳۸۹) فضاهای عمومی و خصوصی شهر، ترجمه فرشاد نوریان، تهران: انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.

تیبالدز، فرانسیس (۱۳۸۵) شهرسازی شهروندگرا: ارتقای عرصه های همگانی و محیط های شهری، ترجمه محمد احمدی نژاد، اصفهان، نشر خاک.

جوان فروزنده، علی و مطلبی، قاسم (۱۳۹۰) مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده: نشریه هویت شهر، شماره ۸،ص۲۷-۳۷.

خستو، مریم و سعیدی رضوانی، نوید (۱۳۸۹) عوامل موثر بر سرزندگی فضاهای شهری، نشریه هویت شهر، سال ۴، شماره ۶، صص۶۳-۷۴.

دانشپور، سید عبدالهادی و چرخچیان، مریم (۱۳۸۶) فضاهای عمومی و عوامل موثر بر حیات جمعی، نشریه باغ نظر، شماره ۷، صص۱۹-۲۸.

رضایی شریف، علی (۱۳۹۱) پیوند با مدرسه: نظریه ها، تحقیقات و روش های اندازه گیری، تهران، انتشارات دیار.

پاکزاد جهانشاه (۱۳۸۸) سیر اندیشه ها در شهرسازی ۳، تهران: انتشارات شهیدی.

سرمست، بهرام و متوسلی، محمد مهدی (۱۳۸۹) بررسی سیر تحلیل نقش مقیاس شهر در میزان حس تعلق به مکان (مطالعه موردی: شهر تهران)، نشریه مدیریت شهری، شماره ۲۶، صص۱۳۳-۱۴۶.

فلاحت، محمد صادق (۱۳۸۴) نقش طرح کالبدی در حس مکان مسجد، مجله هنرهای زیبا، شماره

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

۲۲، صص ۳۵-۴۲.
---------،(۱۳۸۵) مفهوم حس مکان و عوامل تشکیل دهنده آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶، ص ۵۷-۶۶.
لنگ، جان (۱۳۸۱) آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه علیرضا عینی فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
مطلبی، قاسم (۱۳۸۵) بازشناسی نسبت فرم و عملکرد در معماری، مجله هنرهای زیبا، شماره ۲۵، صص ۵۵-۶۴.
مدیری، آتوسا (۱۳۸۷) مکان، نشریه هویت شهر، سال دوم، شماره ۲، صص۶۹-۷۹.
رحیم زاده، محمد رضا (۱۳۷۷) مفهوم هویت، مقدمه ای بر هویّت معماری معاصر ایران، مقاله چاپ نشده، دانشگاه تهران.
مزینی، منوچهر (۱۳۷۷) نقدی بر مقاله شهر عام، مجله آبادی، شماره ۲۵.
میرمقتدایی، مهتا (۱۳۸۳) معیارهای شناخت و ارزیابی هویّت کالبدی شهرها، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۹.
نصر، سید حسین، (۱۳۸۰) معرفت و معنویت، ترجمه انشا الله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
نقی زاده، محمد (۱۳۷۸) هویّت تجلی فرهنگ در محیط، مجله آبادی، شماره ۳۴ و ۳۵، تهران.
دهخدا، علی اکبر(۱۳۷۷)، لغت نامه، جلد پانزدهم، انتشارات دانشگاه تهران
شولتز، کریستیان نوربرگ(۱۳۸۲)، معماری، معنا و مکان، ترجمه ویدا نوروز براز جانی، نشر جان جهان، تهران.
شولتز، کریستیان نوربرگ (۱۳۸۵)، معماری، حضور، زبان، مکان، ترجمه علیرضا سید احمدیان، انتشارات نیلوفر، تهران.
ژید، اندره(۱۳۶۷) مایده های زمینی، ترجمه پرویز داریوش و جلال آل احمد، اساطیر، تهران.
پور جعفر، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۹)، پدیدارشناسی هویت و مکان در بافت تاریخی، فصلنامه شهر ایرانی-اسلامی.
رحمانی، محبوبه (۱۳۸۹) مکان و مفهوم آن در معماری سنتی هویت مکان در معماری امروز، ماهنامه راه و ساختمان وشماره۷۷.
سادات حبیبی، رعنا (۱۳۸۷) تصویرهای ذهنی و مفهوم مکان، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱۵.
Cross, J.E. (2001). What is sense of place, Research on place & space website, 20 feb.
Carr, S., Francis, M., Rivilin, L. and Stone, A., (1992). Public Space Cambridge University Press, Cambridge.
Hummon, D. (1992). Community Attachment: Local sentimant& sense of place, plenum. New York.
Taylor, Ch. (1979). Hegel and Modern Society, Cambridge University Press, Cambridge.
Montgomery, J. (1998), Space, Place and Gender, Polity Press: Cambridge.
Kaplan, R., Kaplan, S &Ruan, S. (1998). With people in mind, Design and management of everyday nature, Washington DC, Island press.
Maddox, S. J and Prinz, R. J. (2003). School bonding in children and adolescents: Conceptualization, assessment, and associated variables, Clinical Child and Family Psychology Review, 6 (1), p. 31-49.
Cross, J.E. (2001). What is sense of place, Research on place & space website, 20 feb.
Carr, S., Francis, M., Rivilin, L. and Stone, A., (1992). Public Space Cambridge University Press, Cambridge.
Hummon, D. (1992). Community Attachment: Local sentimant& sense of place, plenum. New York.
Taylor, Ch. (1979). Hegel and Modern Society,

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

Cambridge University Press, Cambridge.
Montgomery, J. (1998), Space, Place and Gender, Polity Press: Cambridge.
Kaplan, R., Kaplan, S &Ruan, S. (1998). With people in mind, Design and management of everyday nature, Washington DC, Island press.
Maddox, S. J and Prinz, R. J. (2003). School bonding in children and adolescents: Conceptualization, assessment, and associated variables, Clinical Child and Family Psychology Review, 6 (1), p. 31-49.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]